



مجلهٔ *کزر*، در بخش «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی» که استاد افشار به‌تازگی در مجله برای درج یادداشت‌های خود دربارهٔ آنچه از کتاب و نوشته و نامه از ایران و هر جای دنیا به دستش می‌رسید و انعکاس دیده‌ها و شنیده‌هایش و رویدادهای تاریخی ایران اختصاص داده بود، همراه گزارش همایش هنر لندن، یادداشتی نیز با عنوان «فیض محضر کریم‌زادهٔ تبریزی» یافتیم. نکتهٔ مهم این یادداشت این بود که آنچه او در یک نگاه کوتاه و گذرا دیده بود و با اطلاعاتی جامع و دقیق به قلم آورده بود، ما هم دیده بودیم ولی ناشناخته مانده بود. گفتنی‌های این یادداشت یکی جریان فرستادن نمایندهٔ انگلیس به دربار مظفرالدین‌شاه در بریدهٔ جراید درون آلبوم، دیگری عنوان کاتالوگ نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ارمیتاژ نوشتهٔ آدامو که نام آن را به زبان فارس به جای «نقاشی ایرانی»، «فارسی نقاشی» نوشته بودند، سدیگر درج اشتباه تاریخ سال کتابت چاپ عکسی مثنوی مولوی در صفحهٔ مشخصات چاپ-رقم ۵۷۷ هـ.ق به جای ۶۷۷ هـ.ق بود.

۱۳۹۰/۱/۳۱

ذکاء و محمدحسن سمسار را آقای دکتر جواد گل محمدی، از دوستان قدیم که سال‌هاست در انگلیس زندگی می‌کند و همسر انگلیسی هم دارد، با اتومبیل خود به خانهٔ قدیمی و زیبای او در بیرون شهر لندن برد. در آنجا به شادروان افشار و دیگران پیوستیم. آقای تبریزی مجموعه‌ای از تابلوهای نقاشی و خوشنویسی بارزش و چشم‌نواز خود را که از دوره‌های تاریخی مختلف گردآورده بود به دیوار اتاق‌های خانه‌اش آویخته بود. مجموعه‌ای حاوی عکس‌ها، کارت ویزیت‌ها، کارت پستال‌ها و چیزهای دیگر و چند کتاب چاپیو چاپ عکسی را هم آورد و به ما نشان داد. استاد افشار در تکه کاغذی که روی آن به طور پراکنده کلماتی یادداشت و آن را سیاه کرده بود، چند نکتهٔ تلگرافی نوشت. تمام آن روز به گفت‌و شنود گذشت و شب همه از هم جدا شدیم. پس از آن، گروه به ایران بازگشت و من نیز برای دیدار چندروزه از دانشگاه آکسفورد و تجدید خاطره و دیدار دوستانم دکتر مسعود درخشان به شهر آکسفورد رفتم و یک هفته بعد به ایران بازگشتم. پس از بازگشت و پس از بیرون آمدن شمارهٔ مهر و آبان



همه اوست

محمدیونس جعفری*



سهم بزرگی دارند و نقش مهمی ایفا کرده‌اند و به قول آقای اکبر ایرانی: «ایشان پدر کتاب‌شناسی ایران هستند.» به عقیدهٔ این جانب در جهان زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ باستانی ایران، ایشان مثل خورشیدی زیستند که نه تنها سیارگان بلکه ستارگان دوردست را هم از نور خود ضیاء و جلا بخشیدند. این جانب در سال ۱۳۴۲ شمسی با اسم ایشان و آقای کریم اصفهانیان آشنا شدم. در آن زمان من دانشجوی دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران بودم و ایشان در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران مشغول جمع‌آوری و مرتب کردن نسخه‌های خطی و فتوکپی‌های کتاب‌های کمیاب از کتابخانه‌های مختلف دنیا بودند. در همان زمان آقای کریم اصفهانیان در دبیرخانهٔ دانشگاه تهران دارای سمتی مربوط به دانشجویان خارجی بودند. آقای ایرج افشار ایشان را شناختند که جوهر

روح پرفتح استاد ایرج افشار به تاریخ ۱۸ اسفند ۱۳۸۹ مطابق ۹ ماه مارس ۲۰۱۱ میلادی شولای تن را مانند پیغمبران ادیان و خدایان هندوها عقب گذاشته، به عالم بقا پرواز کرد. قطره‌ای بود که به دریای بیکران حیات جاوید بیامیخت. مرده کسی است که بعد از گذشت دو سه نسل حتی فرزندان او را نمی‌شناسند و زنده افراد برجسته و کسانی هستند که در بعضی ممالک مجسمهٔ آنها را نصب کرده، آنها را ستایش می‌کنند؛ در برخی ادیان چه پیش از برگزاری نیایش و نماز و چه بعد از عبادت به آنها درود و صلوات می‌فرستند. همچنین تا زبان شیرین و غنی فارسی با تحول و تکامل زنده است، اسم استاد ایرج افشار به آن وابسته و پیوسته است. استاد ایرج افشار در جهانی کردن زبان فارسی

* استاد دانشگاه دهلی نو - هند



اخیراً کتاب دیگری که اسمش صائب تبریزی می باشد از لطف و عنایت بی کران به منصفه شهود رسیده است یعنی این ذره بی مقدار هم از نور فیض بخش آن مرحوم بهره مند شدم. در آخر با چشم گریان و آه سوزان به بارگاه الهی دعا می کنم که ایشان در جوار رحمتش جا یابند و خویشاوندان و شاگردان و عقیدتمندان صبر جمیل داشته باشند. [آمین ثم آمین]

سوگوار
۱۳۹۰/۱/۱۸ هجری
۲۰۱۱/۴/۷ میلادی
۲۰۱۱ گنج میرخان
ترکمان دروازه دهلی ۲.

بالرزشی است؛ بنابراین دعوت کردند که عضو موقوفات محمود افشار بشوند. من همیشه توسط مشارالیه به زیارت استاد نامبرده مشرف شدم.

در بهمن ماه سال ۱۳۸۶ شمسی شرف همراهی به کتابخانه ملی داشتم. استاد سوار ماشین خود شدند که شاید در ایام جوانی آن را خریده بودند که آن هم مثل بعضی نسخه های خطی عتیقه شده بود. ایشان خود رانندگی کردند. در آنجا بنده را با بعضی محققین آشنا کرده، در آن کتابخانه ناپدید شدند و من محو جمع کردن مواد برای مقالات خود. برای من بنده ناچیز باعث افتخار است که مجموعه مقالات این جانب را تحت عنوان /رمغان/ ادبی به چاپ رسانیدند.



نخستین روز پاسخگویی

محسن جعفری مذهب *



یکی از دوستان باید باشد) گفتم: «خدا استاد افشار را صد سال دیگر بدار دهر چند تعارف استاما هر وقت از این جهان رفت، یادداشتی خواهم نوشت که:

"من از ایرج افشار طلبی ندارم"

و از دیگران طلب دارم که تجربیات و دانسته های خود را به گور بردند و خواهند برد. آن یادداشت را نوشته ام اما برای انتشار به دیگری داده ام.

از همان روز که به فکر پاسخگویی امروز بودم، یک نگرانی نیز داشتم که حضور و فعالیت استاد افشار را ترمزی و مانعی در سرباز کردن بحران نسخه های خطی در دهه نود شمسی می دیدم. اکنون دهه نود شمسی رسید و استاد افشار هم بین ما نیست تا یک تنه آن رخنه را ببندد. تدوین یادداشت های نسخه شناسانه، ایراد و انتقاد و تصحیح راه نادرست رفته دیگران، میدان دادن و تشویق استعداد های جوان، انتقال دانسته ها به عموم دانش ورزان از طریق انتشار، و... اگر کمترین تردیدی در وجود بحران داشتم اکنون دیگر ندارم.

زمانی که «یادداشت بحران دهه نود در نسخه های خطی» را به صورت نامه در آینه میراث (شماره ۲۳، زمستان ۱۳۸۲) منتشر کردم، در آغازش نوشتم:

در دهه نود شمسی، کشور ما با بحران جدیدی روبرو خواهد شد: «بحران نسخه های خطی»

آن یادداشت عکس العمل علنی چندانی بر نیانگیخت. پشت سرم چه گفتند هم مهم نیست. گله هایی از برخی شنیدم و تنها یکی پاسخ کتبی داد. در پاسخ به یکی از دوستان که گفت «اگر بحران نشد چه؟» گفتم: «در دو روز باید به ادعایم پاسخ بگویم: اول فروردین ۱۳۹۰ (آغاز دهه نود شمسی) و دوم ۲۹ اسفند ۱۳۹۹ (پایان دهه نود شمسی). و چه زود رسید نخستین روزی که باید پاسخ دهم. از همان زمان، نامه دوم را نوشتم و دلایل عینی و مشخص پیش بینی خود را آوردم و نشانه های هشت سال بعدتر را نیز افزودم که انتشار آن جایی دیگر می طلبد. در همان سال در صحبتی (که بر نوار ضبط شد ولی به درخواست من منتشر نشد و اکنون نزد

* عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی

